



پناهی و کمک و سرپرستی
از دست دینک و دینک

حکمت ایرانی در معماری اسلام

از آغاز تا پایان عصر صفوی

دکتر فرزانه فرشیدنیک



• حکمت ایرانی در معماری اسلامی

از آغاز تا پایان عصر صفوی

فرزانه فرشیدنیک



سرشناسه : فرزانه
عنوان و نام پدیدآور : حکمت ایرانی در معماری اسلامی (از آغاز تا پایان عصر صفوی) / فرزانه فرشیدنیک.

مشخصات نشر : تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۲۱۲ ص: مصور، جدول، نمودار.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۲۳۸-۰

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : معماری صفوی -- ایران

موضوع : Architecture, Safavid -- Iran

موضوع : معماری صفوی -- ایران -- اصفهان

موضوع : Architecture, Safavid -- Iran -- Esfahan

موضوع : معماری اسلامی -- ایران

موضوع : Islamic architecture -- Iran

موضوع : معماری اسلامی -- ایران -- اصفهان

موضوع : Islamic architecture -- Iran -- Esfahan

شناسه افزوده : پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات

شناسه افزوده : Institute for Research of Culture, Art and Communication

رده بندی کنگره : NA۱۴۸۳

رده بندی دیویی : ۷۲۰/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۵۷۹۰۶۹۹



پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات
دانشگاه تهران

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

عنوان: حکمت ایرانی در معماری اسلامی (از آغاز تا پایان عصر صفوی)
نویسنده: فرزانه فرشیدنیک (استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات)

ویراستار: محمد آرنا

طرح جلد: فاطیما وفا

صفحه‌آرایی: حسین آذری

نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۲۳۸-۰

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@ricac.ac.ir

هنر (۱۹)۔

فهرست مطالب

۱۰.....	سخن ناشر
۳.....	مقدمه مؤلف
۷.....	پیشگفتار

فصل اول: بازتاب حکمت اسلامی در هنر ایران تا عصر صفوی

۱۹.....	مقدمه
۲۰.....	اندیشه ایرانی پیش از اسلام
۲۱.....	اندیشه در سده‌های نخستین و نهضت ترجمه
۲۱.....	معتزله
۲۲.....	معماری سده‌های نخست
۲۶.....	سده‌های دوم تا چهارم هجری قمری
۲۷.....	فلسفه مشاء و ظهور خردگرایی در اسلام
۳۸.....	جمع‌بندی
۳۹.....	معماری سده‌های سوم و چهارم هجری
۴۷.....	مسجد جامع نایین
۴۹.....	مسجد جورجیر
۵۰.....	شهرسازی در قرون سوم و چهارم
۵۱.....	بازتاب اندیشه در معماری و شهرسازی سده‌های سوم و چهارم
۵۵.....	سده‌های پنجم و ششم هجری قمری

۵۶.....	فلسفه در سده‌های پنجم و ششم: واکنش در برابر خردگرایی
۵۷.....	آیین اشعری
۵۸.....	تصوف
۶۴.....	معماری سده‌های پنجم و ششم
۷۴.....	تزئینات معماری در قرون پنجم و ششم
۷۵.....	شهرسازی سده‌های چهارم تا ششم
۷۶.....	بازتاب اندیشه در معماری در قرون پنجم و ششم
۸۰.....	رانده‌شدن فلسفه مشائی به غرب و زمینه‌سازی اشراق و عرفان در شرق
۸۱.....	ظهور اشراق و عرفان
۸۶.....	فلسفه در دوران مغول
۸۹.....	از طوسی تا مکتب اصفهان: «مکتب شیراز»
۹۶.....	جمع‌بندی
۹۷.....	معماری در سده‌های هفتم تا دهم هجری (ایلخانان و تیموریان)
۱۰۰.....	معماری در دوره تیموریان
۱۰۳.....	ویژگی‌های تزئینی معماری مغول
۱۰۵.....	شهرسازی در دوران مغول
۱۰۶.....	بازتاب اندیشه در معماری عصر مغول
۱۱۱.....	نتیجه‌گیری

فصل دوم: بازتاب مکتب فلسفی اصفهان در معماری و شهرسازی عصر صفوی

۱۱۳.....	مقدمه
۱۱۴.....	تأثیر تشیع بر اندیشه عصر صفوی: زمینه‌سازی مکتب اصفهان
۱۱۵.....	مکتب فلسفی اصفهان
۱۲۹.....	تلفیق راه‌های معرفت و مکاتب فکری پیشین
۱۳۵.....	مفهوم حرکت از نظر صدرایی و نمود آن در معماری
۱۳۸.....	اتحاد عاقل و معقول
۱۴۱.....	هنر و معماری در عصر صفوی
۱۴۴.....	شهرسازی عصر صفویه
۱۵۰.....	میدان‌های عصر صفوی
۱۵۳.....	کاخ‌های عصر صفوی
۱۵۵.....	باغ‌های عصر صفوی
۱۵۶.....	مساجد عصر صفوی
۱۶۶.....	راه‌ها و خیابان‌های عصر صفوی
۱۷۰.....	پل‌های عصر صفوی
۱۷۳.....	کاروانسراها
۱۷۶.....	تزئینات معماری عصر صفوی

۱۷۸.....	نمادگرایی رنگ و تکنیک کاشی.....
۱۷۹.....	تزئینات اسلامی.....
۱۸۱.....	نتیجه گیری.....
۱۸۳.....	آموزه اتحاد عاقل و معقول.....
۱۸۳.....	وحدت وجود.....
۱۸۴.....	اعتقاد به تأویل.....
۱۸۷.....	سخن پایانی.....
۱۹۳.....	فهرست منابع.....

تقدیم به بهترین های زندگی ام
پدر و مادرم

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با هدف رفع نیازهای پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نزدیک به دو دهه است که با رویکرد مسئله‌محوری به دنبال شناخت مشکلات حوزه فرهنگ و هنر، شناسایی قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب برای حل مشکلات و نیز توسعه قابلیت‌ها در مسیر تعالی فرهنگی کشور است. این پژوهشگاه، با سه پژوهشکده فرهنگ، پژوهشکده هنر و پژوهشکده ارتباطات در تعامل و همکاری با صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه فرهنگ و هنر، ضمن اجرا و نظارت بر طرح‌های پژوهشی مورد نیاز، اقدام به برگزاری نشست‌ها، همایش‌های علمی، جلسات نقد و گفتگو و نیز جشنواره پژوهش فرهنگی سال می‌نماید.

علاوه بر این، دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه نیز، به‌عنوان متولی انجام مطالعات فرهنگی و اجتماعی در سطح ملی، ضمن اجرای نظرسنجی‌های موردنیاز، به اجرای پیمایش‌های ملی نظیر پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ مصرف کالاهای فرهنگی؛ سواد رسانه‌ای؛ وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه ایران و سنجش سرمایه اجتماعی کشور اقدام می‌نماید.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تلاش دارد تا مجموعه دستاوردهای پژوهشی خود را با هدف تحقق عدالت فرهنگی و دسترسی همه پژوهشگران و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور، منتشر نماید. از این رو انتشارات پژوهشگاه طی مدت فعالیت خود تاکنون، آثار پژوهشی متعدد و متنوعی را در قالب «کتاب»، «گزارش پژوهش»، «گزارش نظرسنجی» و «گزارش راهبردی» منتشر کرده است. پژوهشگاه همچنین، انتشار فصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات فرهنگ ارتباطات» و نیز چاپ آثار برگزیده جشنواره فرهنگی سال را در کارنامه خود دارد. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ضمن استقبال، تعامل، همکاری و همفکری با استادان، نخبگان و پژوهشگران حوزه فرهنگ، هنر و رسانه، امیدوار است با انتشار دستاوردهای پژوهشی خود بتواند به «مرجع پژوهش» در حوزه فرهنگ و هنر ایران و نیز پایگاهی برای اندیشمندان و دلسوزان این عرصه تبدیل شود.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

مقدمه مؤلف

در هنر و معماری ایران از دیرباز ارتباطی مشهود میان اندیشه، صورت و ساختار اثر هنری موجود بوده است و نحله‌های گوناگون فلسفه ایرانی با برخورداری از قابلیت‌های ویژه نمادپردازی و توصیفات نمادین مکانی یا توان تأثیرگذاری بر هندسه و ساختار، در هر دوره به‌شکلی ویژه، بر هنر و معماری ایران تأثیر گذاشته‌اند و بدین‌سان معماری ایرانی با برخورداری از مبانی حکمی و فلسفی، در دوره‌هایی از تاریخ، از کمالی بی‌نظیر بهره‌مند شده است. گسست از این مبانی اندیشه‌ای، به تدریج بستر کم‌رنگ‌شدن هویت در معماری امروز و زمینه‌آزبین‌رفتن ارتباط آن با مخاطب را فراهم کرده است. شکی نیست که به‌منظور حصول معماری متناسب با هویت، فرهنگ و اندیشه ایرانی در زمان حال، نیازمند شناخت دقیق و همه‌جانبه معماری ایرانی - اسلامی و بهره‌گیری از قابلیت‌های ارزشمند آن، متناسب با نیازهای امروز هستیم. این کتاب قصد دارد تا با تمرکز بر ظرفیت بیان اندیشه ایرانی - اسلامی، چگونگی بازتاب آن در صورت و ساختار معماری ایران را بررسی کند.

متأسفانه مباحث نظری در زمینه زیبایی‌شناسی هنر اسلامی بسیار اندک است و فقدان تألیفاتی که مبانی نظری معماری اسلامی ایران

را در سیری تاریخی و متأثر از شرایط اندیشه‌ای بررسی کند، مشکلی محسوس و درخور تأمل است. تألیفات پژوهشگران این عرصه و به‌ویژه سنت‌گرایان به نشان دادن اشتراکات زبان زیبایی‌شناسی اسلامی محدود مانده و اغلب به‌صورت بسیار کلی و گاه در گستره مکانی وسیعی شامل قلمروی اسلامی و نیز در گستره زمانی از بدو اسلام تا دوره قاجار، به بررسی کلیات تزیین و زیباشناسی در هنرهای مختلف اسلامی پرداخته که فاقد دقت کافی است و جزئیات مربوط به سیر تطور تاریخی این پدیده را نادیده گرفته و از پرداختن به تمایزات و تفاوت‌های آن غافل مانده است. این در حالی است که بررسی سیر تحول معماری ایرانی در ادوار گوناگون، نشانگر برخی تغییرات در زیباشناسی و نحوه بیان در آثار معماری است؛ به‌گونه‌ای که در دوره‌هایی از تاریخ هنر ایران، نحوه بیان در هنر و معماری و شیوه برقراری ارتباط میان مخاطب و اثر هنری، دستخوش دگرگونی‌هایی شده و صورت‌های معنایی متفاوتی را آفریده است. به تعبیر دیگر، بررسی معماری ایرانی - اسلامی، نشانگر آن است که این هنر، ضمن برخورداری از اصول زیباشناسی وحدت‌بخشی همچون گرایش به ریاضیات، هندسه و عدد، ارزش نمادین نور، حس سلسله‌مراتب، نمادگرایی و... که زمینه وحدت بصری این هنر را ایجاد می‌کند، از تنوع، تکثر، تفاوت و تمایزهای آشکاری برخوردار است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن را یک کل یکپارچه و با قواعد و اصول زیباشناسی مشترک شناخت. این هنر، در دوره‌های مختلف، زبان و بیان هنری متفاوتی را برگزیده که به شکل‌گیری دستگاه‌های بصری یا قواعد زیباشناسی کاملاً متفاوتی منجر شده است و هریک از این دوره‌ها، دارای ویژگی‌های زیبایی‌شناسی متفاوت و منحصربه‌فردی بوده که لزوماً در تکمیل و تداوم دوره پیشین نبوده و گاه به خلق زبان تازه و متفاوت از دوره قبل از خود پرداخته است.

هدف این کتاب، بررسی زیربنای فکری این تغییرات و جست‌وجوی

ریشه‌های آن در جهان‌بینی و نظریه‌های فلسفی حاکم بر جامعه، در دوره‌های مختلف پس از اسلام تا پایان عصر صفوی است. کتاب پیش‌رو، حاصل پژوهش‌های نگارنده در شش سال گذشته و شامل مطالعات صورت گرفته در دوره دکتری و پس از آن است. بخشی از این کتاب برگرفته از رساله دکتری نگارنده با عنوان *بازتاب حکمت ایرانی - اسلامی بر زیباشناسی هنر ایران (با مطالعه موردی معماری عصر صفوی)* است که در سال ۱۳۹۴ در دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی دکتر رضا افهمی از آن دفاع شده است. این رساله به بررسی معماری عصر صفوی اختصاص داشت، اما به دلیل آنکه هدف، نشان دادن تفاوت زبان و بیان زیباشناسی در دوره‌های مختلف و متأثر از اندیشه و فلسفه حاکم بر جامعه بود و با توجه به آنکه تألیفات چندانی در این زمینه موجود نیست، مرور هرچند مختصر اندیشه دوران پیش از صفوی و تأثیر آن بر معماری ضروری می‌نمود. در نتیجه، بدیهی است که هریک از دوره‌های فکری و معماری ایران، نیازمند پژوهشی مستقل و گسترده به‌منظور شناسایی ارتباط اندیشه و معماری است و این کتاب در این راه، تنها، تلاشی آغازین است و گامی کوچک در مسیر طولانی تدوین و شناخت مبانی فلسفی معماری ایران به‌شمار می‌رود.

فرزانه فرشیدنیک

بهار ۱۳۹۸

پیشگفتار

معماری ایران بر پایه پشته‌های فکری و فلسفی بنا شده است و هنرمندان ایرانی در هر دوره، با بهره‌گیری از دستاوردهای فکری زمانه خویش، میراث ارزشمندی را برجای گذاشته‌اند. پس از ورود اسلام به ایران، هنرمندان ایرانی از حکمت و اندیشه اسلامی بهره گرفته و در راستای تحقق هنری ایرانی - اسلامی کوشیدند؛ از این رو، جهان‌بینی اسلامی، بر هنر و معماری ایران تأثیر گذاشت و در کالبد آثار هنری متجلی شد. نگاه اسلام به انسان و مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی آن الگویی از اندیشه را ارائه می‌داد که در تمامی ابعاد زندگی بشر از جمله هنر و معماری متجلی شد.

در این کتاب تلاش شده است تا گوشه‌ای از تأثیر حکمت و اندیشه بر معماری اسلامی ایران به‌ویژه در عصر صفوی بررسی شود. بدین منظور، پس از مرور مختصر دوره‌های مختلف پس از اسلام، عصر صفوی، به‌عنوان نقطه اوج حیات فکری اسلامی و شیعی بررسی و تحلیل شده است تا از این طریق، چگونگی تجلی حکمت در هنر اسلامی ایران آشکار شود؛ بنابراین، ابتدا سیر اندیشه اسلامی از صدر اسلام تا پایان دوره مغول به‌جمال معرفی می‌شود و ویژگی‌های دوره‌های مختلف حیات فکری ایرانی - اسلامی و تأثیر آن بر معماری

تبیین می‌گردد و پس از آن از مکتب فکری اصفهان با شرح بیشتر سخن گفته می‌شود. در این بخش، معماری عصر صفوی و ویژگی‌های آن، به صورت مفصل تری معرفی شده و در نهایت، چگونگی تأثیر اندیشه بر کالبد معماری این عصر تجزیه و تحلیل گردیده و اصفهان عصر صفوی، به عنوان نمونه‌ای بارز در زمینه ارتباط تنگاتنگ میان معماری و مکتب متعالی اسلام و الگویی منسجم از شهر اسلامی، معرفی شده است؛ زیرا عصر صفوی، از زبان زیباشناختی منحصر به فردی برخوردار است که به شکل گیری یکی از درخشان ترین دوره های هنر و معماری ایرانی منجر شده و نمایشی از ارتباط تنگاتنگ میان هنر و مکاتب فلسفی و عرفانی است.

هدف این کتاب، بررسی نحوه بازتاب اندیشه ایرانی در صورت و ساختار معماری اسلامی در دوره های مختلف تاریخی است. به این منظور نخست، ارائه تعریف برخی از واژگان کلیدی کتاب، همچون فلسفه، حکمت، عرفان و... ضروری است.

فلسفه

از دیدگاه محققان، آن جهان بینی که بر موازین معتبر علمی استوار باشد، در شمار فلسفه است. فلسفه نیز نوعی نظریه به شمار می‌رود و فیلسوف برای باز نمودن همه هستی، قوانین و نظریه های علوم متعدد را به کار می‌گیرد و به یاری خیال منظم خود، از آنها جهان بینی دقیق متجانسی به بار می‌آورد و در جریان زمان، به همان نسبت که قوانین علمی افزون و پهن‌تر و ژرف می‌شوند، امکانات جدیدی برای تعمیم های فلسفی و تنظیم نظریه های فلسفی نو فراهم می‌آیند (لاهوری، ۱۳۸۰: ۷). فلسفه به معنای خاص کلمه، تلاشی است ذهنی، عقلی و استدلالی برای درک واقعیت های جهان هستی. در تعریفی دیگر فلسفه عبارت است از علم شناخت موجود از آن جهت که موجود است نه از آن روی که تعیین خاصی دارد؛ بنابراین، به

دانشی گفته می‌شود که درباره هستی با قطع نظر از مصادیق آن بحث می‌کند. به عبارت دیگر، فلسفه آن علمی است که درباره کلی‌ترین مسائل هستی بحث می‌کند و همه هستی را به عنوان یک موضوع در نظر می‌گیرد و درباره آن بحث می‌کند (مطهری، ۱۳۵۸: ۱۳).

تفاوت فلسفه و حکمت

نزد فیلسوفان مسلمان متأخر ایرانی، حکمت و فلسفه اغلب به صورت مترداف به کار رفته است؛ برخلاف دوره‌های متقدم فلسفه اسلامی که بسیاری از فلاسفه و متکلمان، همچون فخر رازی، در صدد تمایز نهادن میان آنها بودند. برای مثال، حکمت مورد نظر صدرا، معادل فلسفه حقیقی است و او آن را غیر از فلسفه جمهور خوانده است. او در رساله سه اصل، به صراحت گفته است: «مراد از این علم [حکمت]، نه علمی است که آن را فلسفه گویند و فلاسفه آن را دانند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۸۶)؛ بنابراین، فلسفه حقیقی یا حکمت، چیزی بیش از تعدادی اصطلاح و معلومات ذهنی است و صرف تفکر و اندیشه بحثی رایج نیست، بلکه حکمت حقیقی، همان حکمت الهی و علم به خدا و افعال اوست. این حکمت، ایمان حقیقی و مقرب انسان به خداست؛ اشرف از فلسفه و در سطحی متعالی است و به معنای واقعی کلمه، دینی است؛ چون متصف به آن، دیندار و به دور از آفات نفسانی و شیطانی است (محمدی، ۱۳۹۲: ۹۲-۷۷). فلسفه، لفظ عامی است که برای نظام‌های فکری و معرفتی مختلفی در طول تاریخ به کار رفته است؛ بنابراین، گاه حکمت الهی نیز از دید مطالعه کنندگان آن همچون نوعی از فلسفه شناخته شده است؛ هر چند که خاستگاه آن امری ورای ذهن استدلالی بوده است. حکمت در معنایی که آن را متمایز از فلسفه بدانیم، آبشخوری الهی و لدنی دارد و در قرآن نیز به عنوان عطیه‌ای الهی محسوب شده است که امامان و انبیا و انسان‌های والا در طول تاریخ از آن برخوردار بوده‌اند و

آنرا ترویج کرده‌اند. همچنین بین فلاسفه نیز گاه برخی از آنان بهره‌ای از حکمت (به معنایی که ذکر شد) داشته‌اند که آنرا به طریقی غیر از استدلال فلسفی حاصل کرده‌اند. از جمله شیخ شهاب‌الدین سهروردی که آثار خود را حکمت نامیده، معتقد است که حقیقت کتاب او را تنها کسانی به راستی می‌توانند درک کنند که به هدایت شیخی روحانی که خلیفه خداوند بر روی زمین است، به علم اشراق دست یافته باشند. وی در این مورد می‌نویسد: «البته روا نبود که کسی بدون مراجعه به شخصی که به مقام خلیفه‌اللهی رسیده و دانش این کتاب نزد وی است، طمع بندد که به اسرار این کتاب واقف گردد (سهروردی، ۱۳۷۲: ۲۵۹).

کلام

علم کلام یا کلام‌شناسی، دانشی است که به بحث پیرامون اصول اعتقادی و جهان‌بینی دینی بر مبنای استدلال عقلی و نقلی می‌پردازد و به شبهه‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شود، پاسخ می‌دهد. کلام از علوم اسلامی است که بیشتر بر کاربرد عقل و علم در مسائل اعتقادی تکیه دارد تا باور تقلیدی. به عبارت دیگر، معتقد به تحقیقی بودن باورهای اعتقادی است، نه تقلیدی بودن آنها. دانش کلام، به پایه‌های اعتقادی در یک دین و مقابله و بحث با نظرهای دیگر اندیشه‌ها می‌پردازد و جستارهایی مانند برهان‌های اثبات وجود خدا، حدوث یا قدم جهان هستی، نبوت خاصه و عامه، عدل الهی، امامت، معاد و غیره، در این رشته نظری بحث می‌شود. کلام دانشی است که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم دینی می‌پردازد و براساس شیوه‌های مختلف استدلال اعم از برهان، جدل، خطابه و...، گزاره‌های اعتقادی را اثبات و توجیه می‌کند و به اعتراض و شبهات مخالفان دین پاسخ می‌دهد (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۶).

عرفان

عرفان در مقایسه با فلسفه و حکمت، آشکارا مربوط به دریافت‌هایی شهودی و حضوری است و ارتباطی به تعلیمات مدرسه‌ای و بحث‌های استدلالی ندارد. عرفان به معرفت شهودی خداوند که از طریق تهذیب نفس و صفای باطن حاصل می‌گردد، گفته می‌شود و آنرا دارای دو بعد نظری و عملی دانسته‌اند: عرفان نظری شامل منظومه‌ای از دریافت‌های باطنی از طریق کشف و شهود پیرامون جهان هستی است که توسط افراد واجد شرایط ادراک شده و با شیوه‌ای نظام‌مند و به‌طور نظری تدوین شده است و عرفان عملی، شامل به‌کار بستن دستورالعمل‌های لازم در راستای مبارزه با هوای نفس و رسیدن به مقامات معنوی و کمال توحید است که توسط استاد طریقت بیان می‌شود. در صورتی که سالک راه حقیقت، رهنمودهای پیر طریقت را به‌کار بندد و در مسیر الهی با اخلاص کامل گام بردارد، به سر منزل حقایق رهنمون می‌گردد (حسینی‌نسب، ۱۳۹۲) عرفان از کلمه «عَرَفَ» به معنای شناخت گرفته شده و تجربه عرفانی، یکی شدن با خدا یا با «روان کیهانی» است. عارف باید «راه تزکیه» را بپیماید تا به درگاه خدا راه یابد و سعی می‌کند با کشف و شهود و اشراق به حقایق برسد. بر مبنای این مکتب، رسیدن به حقیقت تنها با عشق و تصفیه نفس میسر است. هدف عرفان تنها کشف حقیقت نیست، بلکه رسیدن به حقیقت نیز هست. در عرفان، برای وصول به حقیقت و رسیدن به مرحله کمال، سیر و سلوک معنوی، نقش عمده‌ای دارد (ایرانی‌صفت، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۱).

در راستای دست‌یابی به اهداف پژوهش، این کتاب در جست‌وجوی پاسخ به پرسش‌های زیر بوده است:

نخست اینکه، شیوه بیان در هنر و معماری ایرانی-اسلامی چگونه از اندیشه و فلسفه حاکم بر جامعه تأثیر پذیرفته است؟ و سپس اندیشه‌های مکتب فلسفی اصفهان چه تأثیری بر معماری عصر صفوی نهاده است؟

فرضیه‌هایی نیز برای پژوهش در این کتاب وجود داشت که عبارت بودند از اینکه در دوره‌های مختلف تاریخی ایران، بیان معمارانه و الگوهای زیبایی‌شناسی دارای تغییراتی است که تأثیرپذیرفته از تطور نظریه‌های فلسفی حاکم بر جامعه بوده است. همچنین در دوره صفوی با پیوند خوردن نحله‌های گوناگون فلسفی (به‌ویژه مشرب‌های فکری مشائی و اشراقی) در مکتب فلسفی اصفهان، شاهد اوج پیوند میان فرم و محتوا با نگرش فلسفی در آثار معماری هستیم و علاوه بر آنکه هریک از بناها به فراخور کارکرد، تجلی‌بخش یکی از مفاهیم عرفانی شدند، در یک کل معنادار نیز ارتباطی منسجم و هدفمند پیدا کردند.

پیش از این، پژوهش‌های بسیاری در زمینه هنر و معماری ایران و به‌ویژه عصر صفوی صورت گرفته است: نظریه‌پردازانی نظیر بورکهارت، نصر و اردلان، به معنا و رموز نهفته در معماری ایران (به‌ویژه در دوره اسلامی) پرداخته‌اند. به عقیده بورکهارت، در معماری اسلامی رمزپردازی به معنای آن است که عالم طبیعت، جلوه نازلی از حقایق و عوالم غیبی و مجرد است (بورکهارت، ۱۳۷۲: ۳۸). به گفته او هنر اسلامی به‌طور خاص، همواره دارای مفهومی باطنی است که نشان‌دهنده حقیقت هستی در عالم است (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۱۶) و معماری میان هنرهایی که محیط انسان را شکل می‌دهند و آن را آماده نزول برکت می‌سازند، جایگاه مهمی دارد (بورکهارت، ۱۳۷۳: ۳۱).

سیدحسین نصر که معماری سنتی را تصویری از کیهان یا انسان در بُعد کیهانی او می‌داند و معتقد است که در معماری ایران، همواره ردپای اندیشه‌های معنوی و فلسفی قابل مشاهده است؛ از این رو، منشأ آن فراتر از انسان بوده و از طریق هنر و شیوه‌های آفرینش آن، کشف حقیقت صورت می‌پذیرد (نصر، ۱۳۸۰: ۴۳۲).

نادر اردلان، بینش نمادین معماری ایرانی را بیانگر حس عمیق معانی ازلی تعالی معنوی و «وحدت» کل موجودات عالم در بیننده

دانسته است (اردلان، ۱۳۷۴: ۱۶) به گونه‌ای که در معماری سنتی، هیچ چیز هرگز از معنی منفک نیست (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰: ۱). این صاحب‌نظران معماری سنتی را آمیزه‌ای از صورت و معنا می‌دانند که با اینکه از ظاهری‌ترین مرتبه وجود (ساحت ماده) ساخته شده است، لیکن با باطنی‌ترین جنبه وجود ارتباط دارد (اعوانی، ۱۳۸۰: ۶). این مهم، به‌ویژه در معماری سنتی ایران مشهود است و «ایرانیان هیچ‌گاه به فرم‌های مادی و معنوی به گونه پدیده‌های مستقل و جدا از هم ننگریسته‌اند» (فرشاد، ۱۳۶۲: ۲۸۵). در نتیجه، در آثار معماری ایران همواره رابطه‌ای تنگاتنگ میان صورت و معنا وجود داشته است و «به اعتراف هنرشناسان و بسیاری از مستشرقان، تعمق در صورت‌های ویژه معماری ایران، نشان می‌دهد که نمی‌توان برای آنها تنها توجیهی تزینی، صوری یا کاربردی صرف یافت و باید بر مفهومی آرمانی و باوری مبتنی بر اعتقادات دینی در ارتباط با جهان دیگر شکل گرفته باشد (طه‌وری، ۱۳۸۱: ۱۸). به گونه‌ای که «معماری ایرانی همواره حس یزدانی را بر حس زیبایی و نیکی مقدم داشته است و محیطی روحانی برای نزدیکی به حق تعالی فراهم کرده و این خصیصه، در معماری دوران اسلامی بیشتر قابل درک و تشخیص است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۷۶). به‌طور کلی، پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، بیشتر به بینش نمادین موجود در معماری ایرانی پرداخته‌اند و اشتراکات و کلیات زیبایی‌شناسی و تزئین در هنر اسلامی، متأثر از دیدگاه‌های عرفانی به‌ویژه اصل «وحدت در کثرت» را بررسی کرده‌اند یا ارتباط میان هندسه و معنا در هنر و معماری ایران و مفاهیم نهفته در آن را بیان کرده‌اند.

این کتاب ضمن مرور و بررسی مطالعات انجام شده در زمینه حکمت هنر اسلامی، به بررسی منابع فلسفی و تاریخ معماری پرداخته است تا سیر تطور تاریخی صورت و ساختار در هنر معماری را جست‌وجو کند. در نتیجه، علاوه بر اندک منابع موجود در زمینه زیبایی‌شناسی در هنر اسلامی و از دیدگاه فلاسفه مسلمان، از منابع فلسفی و تاریخ معماری

نیز استفاده شده است. به منظور بررسی بازتاب فلسفه بر هنر، شناخت حکمت هنر اسلامی ضروری است. این در حالی است که مبحثی با عنوان «حکمت هنر اسلامی» یا «فلسفه هنر اسلامی» به صورت مدون وجود ندارد و چنان که پژوهشگران این عرصه اشاره کرده‌اند: «بحث نظری درباره هنر در تمدن اسلامی، از حوزه‌های بسیار فقیر و ناچیز در مقایسه با عظمت معارف و علوم این تمدن می‌نماید. به عبارت دیگر، بسیاری از متفکران اسلامی از نقد معنی و حکمت هنر اسلامی غفلت ورزیدند؛ بدین معنی که حکمای اسلامی کمتر در مقام تفصیل و پرسش حکمت و فلسفه از ذات و ماهیت هنر بودند» (مددپور، ۱۳۸۰: ۲-۱).

مبحث هنر از جمله مباحثی است که در مقایسه با سایر علوم و معارف اسلامی، بسیار کمتر به آن پرداخته شده است. فلاسفه اسلامی کمتر به طور مستقل به هنر و زیبایی‌شناسی پرداخته‌اند و این مباحث به طور پراکنده یا غیرمستقیم در تألیفات ایشان به چشم می‌خورد، اما همه اینها به این معنی نیست که فیلسوفان مسلمان به هنر نپرداخته‌اند و این امکان وجود دارد که از میان گفته‌ها و اشارات ایشان به مسائل مرتبط با حوزه هنر و زیبایی‌شناسی الگوی فکری و نحوه نگرش ایشان، در مورد استخراج مباحث زیباشناسی هنر و تدوین حکمت هنر اسلامی اقدام کرد.

در این کتاب، به جای بررسی صرف نظریات فلاسفه اسلامی درباره هنر یا بررسی نظریات چند فیلسوف شاخص و سپس بسط و تعمیم آن به نگاه زیباشناسانه حاکم بر آن دوره، تلاش شده تا با بررسی هرچند مختصر اغلب فیلسوفان یک عصر و شیوه نگرش ایشان، گفتمان اندیشه‌ای حاکم بر دوره و به عبارتی، روح یا جو حاکم بر اندیشه آن دوره شناخته شود و سپس تأثیر آن بر هنر تبیین گردد؛ چون فلاسفه بزرگ اسلامی، هرچند جریان‌ساز بوده‌اند، اما به تنهایی به ساخت و ابداع یک دستگاه فلسفی تازه و سپس تأثیر بر هنر و زیبایی‌شناسی اقدام نکرده‌اند، بلکه جزئی از جریان فکری عصر خویش بوده‌اند که

با شناخت دقیق‌تر و جامع‌تر به مسائل زمان خویش، در مورد تبیین عقلانی آن پرداخته‌اند. در نتیجه، شناخت این جریان فکری و گفتمان حاکم بر اندیشه هر دوره است که برای کتاب پیش‌رو مهم است و نه نظریات یک یا دو فیلسوف شاخص هر دوره. از این‌رو، برای مثال، به‌جای انتخاب ابن‌سینا از جریان مشائی، غزالی از جریان اشعری و ملاصدرا از حکمت متعالیه و سپس جست‌وجوی بازتاب نظرهای ایشان در هنر، معرفی جامع‌تری از فلاسفه مشائی، متکلمان اشعری و مکتب اصفهان انجام شد تا با مقایسه مهم‌ترین نظریات ایشان و جمع‌بندی آرای آنان، گفتمان حاکم بر اندیشه هر دوره شناسایی گردد و سپس بازتاب آن در هنر و معماری بررسی شود.

به این منظور، یکی از شیوه‌های مناسب، مراجعه مستقیم به تألیفات فلاسفه یا تاریخ فلسفه اسلامی است. در نتیجه، برای روشن ساختن سیر نگرش به هنر از سوی اندیشمندان مسلمان، ضمن بهره‌گیری از محدود تألیفات صورت گرفته در زمینه حکمت هنر اسلامی، به متون فلسفی و تاریخ فلسفه اسلامی رجوع شد تا از طریق شناخت تاریخ فکری و فلسفی ایران پس از اسلام، امکان شناخت نگاه به هنر و زیبایی فراهم آید.

البته در اینجا اشاره به این نکته نیز ضروری است که به گفته برخی صاحب‌نظران، در مورد تاریخ فلسفه به‌معنای «تطوراتی که در فلسفه‌ها روی داده است» نیز با مشکلی کمابیش مشابه مواجهیم. بدین معنی که در مورد فلسفه اسلامی نیز تألیفاتی که به‌صورت تاریخی، سیر تحول و تطور اندیشه اسلامی را بررسی کرده باشد، بسیار اندک است؛ چون «قدماى اندیشه اسلامى نیز برای تاریخ فلسفه شأنى قائل نبودند و مؤرخان و حکمای اسلامى اصولاً چندان توجهی به منشأ آرای فلسفی و تأثیر و تأثر و سیر و بسط تاریخی آن نداشتند و آنچه امروزه می‌بینیم، تذکره‌های فلسفی است؛ مجموعه‌ای گسسته از زندگی‌نامه مشاهیر، نام کتاب‌ها و گاهی نقل اقوال آنها به‌صورت

کلمات قصار» (فانی، ۱۳۶۳: ۴۶). در نتیجه، میان نویسندگان تاریخ فلسفه، جای کسی که جریان فکری فلسفه و عرفان را از نظر سیر زمانی کاملاً مشخص کرده باشد، خالی است و به گفته لاهوری، «با وجود آنکه در قرون اخیر تحت تأثیر جهان‌بینی قرن نوزدهم، علم تاریخ فلسفه تحول یافته و به جای تشریح محض حوادث گذشته، در تبیین آن کوشیده و به حقایق تازه راه برده است، اما در جامعه ایران «هنوز تلاش درخور توجهی در زمینه ارائه تاریخ فلسفه ایرانی - اسلامی صورت نپذیرفته و برخلاف آنکه اندیشمندان بسیاری در این راه گام نهاده‌اند، هنوز نیاز به تألیفات منسجم و منظم در این زمینه مشهود است» (لاهوری، ۱۳۸۰: ۷)؛ بنابراین در این کتاب تلاش شده تا با بهره‌گیری از پژوهش‌ها و تألیفات صورت گرفته در زمینه تاریخ فلسفه اسلامی، سیر اندیشه ایرانی به صورت تاریخی بیان شود تا راه ورود به مباحث بعدی فراهم گردد. به این منظور در هر فصل از کتاب، ابتدا سیر اندیشه اسلامی با مطالعه جریان‌های فکری رایج در هر دوره و استخراج شاخصه‌های فکری آن بررسی شده است. پس از آن تلاش شده تا با مطالعه تألیفات انجام شده در زمینه هنر و معماری ایرانی در دوره پس از اسلام، آراء نظریه‌پردازان و پژوهشگران متفاوتی همچون پوپ، هیلن براند، نجیب‌اوغلو، پیرنیا، و...، شناختی کلی از قواعد و الگوهای زیباشناسی در دوره‌های مختلف تاریخ معماری ایران فراهم آید تا در نهایت، امکان بررسی ارتباط و انطباق میان فلسفه اسلامی و هنر معماری اسلامی در هر دوره میسر شود.

در این باره نیز ذکر این نکته ضروری است که مباحث نظری در زمینه زیبایی‌شناسی در معماری اسلامی نیز اندک است و بررسی معماری اسلامی ایران در سیری تاریخی و متأثر از شرایط اندیشه‌ای و فرهنگی، نیازمند تحقیق بیشتری است. اغلب کتاب‌های تألیف شده در زمینه معماری اسلامی، به صورت بسیار کلی، به بررسی کلیات تزئین

و زیباشناسی معماری اسلامی پرداخته‌اند که از دقت کافی در جزئیات برخوردار نیست، اما چنان‌که هیلن براند اشاره کرده است، هرچند «فقدان رساله‌هایی درباره مبانی نظری معماری اسلامی جای تأمل دارد، اما امکان استنتاج ترجیحات زیبایی‌شناختی معماران اسلامی میسر است. البته مبادرت به چنین اقدامی کاری است بسیار ظریف و در این راه باید با ذهنی باز و با احتیاط کامل عمل کرد». وی بر این باور است که «برای این منظور باید دید، خود بناها در این مورد چه نظری دارند و کدام رأی را صادر می‌کنند؟ متأسفانه بناهای معدودی تحت یک چنین معاینه و تحلیل دقیقی قرار گرفته‌اند تا قواعد موجود در آن از نقطه‌نظر هماهنگی و تناسب‌ها، آشکار شود» (هیلن براند، ۱۳۹۱: ۲۲-۱۳).

در نتیجه، در بخش‌های مربوط به مطالعه آثار معماری، بناهای شاخص دوره‌های مختلف معماری ایران انتخاب شده است و در مورد هر کدام، نظرهای پژوهشگران متعددی که در زمینه هنر و معماری ایرانی و اسلامی شناخته شده‌اند (از جمله پوپ، هیلن براند و...) در کنار هم قرار گرفته تا از تطبیق و مقایسه این آراء و شواهد، نتیجه‌ای کلی درباره قواعد زیباشناختی معماری هر دوره و تفاوت‌ها و تمایزات آن در دوره‌های مختلف حاصل شود.

این کتاب در قالب دو فصل تنظیم شده است: در فصل اول، مبانی فکری و فلسفی در ایران پس از اسلام تا پایان دوره مغول (در چهار دوره شامل سده‌های نخست، قرن سوم و چهارم، قرون پنجم و ششم و دوران ایلخانان و تیموریان) معرفی و سپس تعدادی از بناهای شاخص مربوط به هر دوره بررسی شده تا چگونگی ارتباط میان اندیشه اسلامی با ساختار معماری و شهرسازی در هریک از این دوره‌ها آشکار شود.

فصل دوم نیز به بررسی بازتاب مکتب فلسفی اصفهان در معماری و شهرسازی عصر صفوی اختصاص یافته است. در این فصل، با توجه به اوج تعالی اندیشه شیعی در عصر صفوی، نخست تأثیر تشیع بر شکل‌گیری

مکتب فلسفی اصفهان بررسی شده است و سپس با بررسی مشروح اندیشه در عصر صفوی و شناخت شاخصه‌های فلسفی در این دوره، ویژگی‌های مکتب فلسفی اصفهان و جایگاه ویژه اندیشمندان عصر صفوی و به‌ویژه شیخ بهایی، میرداماد و ملاصدرا در مبنای اندیشه عصر صفوی معرفی شده است. پس از آن ویژگی‌های شاخص معماری و معیارهای شهرسازی سبک اصفهان بررسی شده تا انطباق ساختار معماری و شهرسازی عصر صفویه با هستی‌شناسی آن عصر آشکار گردد.